



# پرهیزگاری سرد

رابطه خطباء الشام | ترجمه: احمد قادری



پرهیزگاریِ سرد |

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



## پرهیزگاریِ سرد

مردی از اهل عراق از ابن عمر - رضی الله عنهما - دربارهٔ خون پشه پرسید که آیا نجس است یا خیر؟ او پاسخ داد: «سبحان الله، دخترزادهٔ پیامبر خدا - صلی الله علیه وسلم - را می‌کشید سپس دربارهٔ خون پشه می‌پرسید؟»

این حادثه به نوعی انحراف در شخصیت، افراط در عبادت و عدم تعادل روانی و فکری اشاره دارد. چنانکه شخص در بزرگترین جنایات و گناهان واقع می‌شود، سپس از برخی مکروهات پرهیز می‌کند!

چنین رویکردی تنها به سبب کمبود علم یا آگاهی نیست، بلکه علت عمیق‌تری دارد؛ این یک بیماری روانی یا ناشی از تربیت و پرورش نادرستی است که نفس او را به این شکل کج و معوج درآورده است.

مردی که به پیامبرمان - صلی الله علیه وسلم - می‌گوید: «عدالت را رعایت کن ای محمد!»، تا اینگونه حرصش را به عدالت نشان دهد، سپس کسی را که به او عدالت آموخته و شریعت عدل از آسمان بر او نازل شده و جبرئیل علیه السلام که با کلام خدا با او صحبت میکند، را متهم به ظلم می‌کند! این کدام ورع و پرهیزگاری است؟!

پیامبر - صلی الله علیه وسلم - نیز با پاسخی که به ریشه مسئله اشاره دارد خطاب به او فرمود: «وای بر تو، اگر من عدالت را رعایت نکنم چه کسی عدالت خواهد کرد؟» بخاری (۶۵۶۷) و مسلم (۱۸۳۷).

پیامبر - صلی الله علیه وسلم - به او نشان داد که این پرهیزگاری‌اش در واقع تقوای دروغینی است که او را به سوی توجه به عدالت می‌کشاند و در عین

## پرهیزگاریِ سرد |

حال به کفر می‌اندازد، بلکه در حقیقت این از بزرگ‌ترین انواع کفر است، زیرا به پیامبر خدا - صلی الله علیه وسلم - طعنه می‌زند و او را به ظلم و عدم عدالت متهم می‌کند!

روایت شده است که مردی خرمایی را پیدا کرد و چندین بار بانگ بر آورد تا صاحبش را پیدا کند و هدفش نشان دادن پرهیزکاری و دیانت خود بود. عمر -رضی الله عنه - به او گفت: «آن را بخور، ای صاحب پرهیزگاری سرد! این تقوایی است که خداوند متعال از آن بیزار است» و او را با چوبش زد.

### وَرَعَى تَارِيكًا وَدِيَانَتِي مَخْدُوشَ:

این نوع انحراف که به صورت ورع و افزایش توجه ظاهر می‌شود، ناشی از اختلال بزرگی در اولویت‌هاست. شخصی را می‌بینی که واجباتی را که بر عهده اوست ترک کرده و در مقابل، مشغول برخی از جزئیات است، یا درگیر برخی از محرمات شده و در عین حال از بعضی مکروهات پرهیز می‌کند. مانند کسی که می‌بینی برای ترک میدان و دعوت، انزوا و خمودگی و تنهایی را بهانه کرده

## پرهیزگاریِ سرد |

و می‌گوید این دوران، زمانِ فتنه است و بهتر است مسلمان در کوه‌ها و مناطق دور افتاده زندگی کند تا دینش را از فتنه‌ها حفظ کند. او به نماز چاشت و روزه سه روز از هر ماه روی می‌آورد، اما آنچه را که واجب‌تر است ضایع می‌کند! همان‌طور که امام ابن‌قیم رحمه‌الله فرموده‌اند: «مردی را می‌بینی که از یک قطره شراب یا تکیه زدن به بالشی از ابریشم - حتی برای یک لحظه - پرهیز می‌کند، اما زبانش را در غیبت و نمیمه در مورد آبروی مردم رها گذاشته است.»

همچنین شیخ الاسلام ابن‌تیمیه رحمه‌الله می‌گوید: «این مسئله بسیاری از متدینان و پرهیزگاران را مبتلا کرده است. یکی از آن‌ها را می‌بینی که از گفتن یک کلمه دروغ و از گرفتن درهمی که در آن شائبه‌ای وجود دارد - به دلیل اینکه از مال ظالم یا معامله فاسدی است - پرهیز می‌کند و از نزدیک شدن به ظالمین به خاطر بدعت در دین و فاسقان دوری می‌جوید، با این حال امور واجبی را که بر عهده‌اش است - چه به واجب عینی یا کفایی - ترک می‌کند؛ امور مهمی مانند صلہ رحم، حق همسایگی، حق مسکین، حق دوست، یتیم،

مسافر، حق مسلمان، عالم و همچنین امر به معروف و نهی از منکر و جهاد در راه خدا و غیره. عمل به این امور که همگی برای نفع مردم در دین و دنیای آنهاست بر او واجب است. یا اینکه ممکن است این کارها را نه به عنوان عبادت برای خداوند متعال، بلکه به خاطر تکلیف و اموری از این دست انجام دهد. این ورع و تقوا ممکن است صاحبش را به بدعت های بزرگی دچار کند؛ زیرا ورع خوارج، روافض، معتزله و امثال آنها از این جنس بود. آنان از ظلم و آنچه که به اعتقادشان ظلم بوده، همانند همنشینی با ظالمین به زعم و گمان خودشان پرهیز می کردند تا اینکه واجبات بزرگی چون نماز جمعه، جماعت، حج، جهاد و نصیحت مسلمانان و رحمت و دلسوزی به آنها را ترک کردند».

این نوع از ورع کاذب و سرد را امام احمد رحمه الله «ورع تاریک» نامیده است. خطیب بغدادی در تاریخ بغداد با سند خود از انماطی نقل کرده است که گفت: «من نزد احمد بن حنبل بودم و در پیش روی او جوهری بود، پس ابو عبدالله حدیثی را ذکر کرد و از او اجازه خواستم که آن را از جوهر و دوات او بنویسم. او

به من گفت: بنویس! که این ورعی تاریک است». امام احمد این رفتار را از آن شخص انکار کرد و آن را انحراف از معنای تقوا دانست نه ورع حقیقی! (یعنی برای نوشتن جوهر لازم است پس اجازه گرفتن و خود را باتقوا نشان دادن در این امر برای کاری ساده مانند نوشتن، تقوایی دروغین است!)

امام نووی رحمه الله نیز آن را وسوسه نامیده است. او می‌گوید: «اگر کسی از خوردن غذایی حلال به خاطر اینکه آن را کافر یا فاسق (به دلیل زنا یا قتل و امثال آن) حمل کرده امتناع کند، این ورع نیست بلکه وسواس و سخت‌گیری مذموم است». او همچنین می‌گوید: «اگر کسی قسم بخورد که لباس بافته شده همسرش که برای او دوخته را نپوشد و همسرش آن را بفروشد و قیمتش را به او دهد، خوردن آن برای او مکروه نیست اما اگر او آن را ترک کند و قبول نکند، این ورع نیست بلکه وسواس است».

ابن حجر - رحمه الله - این را ورع وسواسی‌ها نامیده و می‌گوید: «مانند کسی که از خوردن شکار خودداری می‌کند به این دلیل که می‌ترسد آن شکار متعلق به شخص دیگری بوده و از دست او فرار کرده باشد و یا مانند کسی که خریدن



چیزی که به آن نیاز دارد را ترک می‌کند چون نمی‌داند آیا مال فروشنده حلال است یا حرام، در حالیکه نشانه‌ای نیز وجود ندارد که دلالت بر حرام بودن آن داشته باشد.»

### دین میزان و معیار است:

هنگامی که از امام احمد - رحمه الله - دربارهٔ مردی که مادرش او را به طلاق دادن همسرش امر می‌کند سؤال شد، در بیان لطیفی دربارهٔ ضرورت فهم اولویت‌ها میان واجبات، محرمات، مکروهات و فضائل فرمودند: «اگر نیکوکاری مادرش را در همه چیز رعایت می‌کند و تنها چیزی که باقی مانده گوش دادن به سخن او در طلاق همسرش باشد، باید این کار را انجام دهد، اما اگر او با طلاق همسرش - به گمان خود - به مادرش نیکی می‌کند و سپس نزد مادرش برود و او را کتک بزند، نباید این کار را انجام دهد!!»

و چه سترگ است سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم که از پروردگارش نقل می‌کند که فرموده است: «وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ

عَلَيْهِ وَمَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ» یعنی: «بنده‌ام با چیزی به من نزدیک نشده که برای من محبوب‌تر از آنچه بر او فرض کرده‌ام باشد؛ و بنده‌ام همواره با نوافل به من تقرب می‌جوید تا آنکه دوستش بدارم» (بخاری: ۶۱۶۴).

چنانکه می‌بینیم این حدیث شریف تدین صحیح را درجه‌بندی کرده و نزدیکی به خداوند را ابتدا با انجام واجبات معرفی کرده حال چه واجبات فعلی باشد مانند برپا ساختن ارکان پنجگانه یا ترک محرمات و کبائر، سپس بعد از آنها به انجام مندوبات و مستحبات اشاره دارد و اینگونه تدین صحیح را نمایان می‌کند و هر موضوع را در جای خود قرار می‌دهد تا حق هیچ‌کدام ضایع نشود.

از زیباترین چیزهایی که در دین ما درباره رعایت این حقوق به صورت عادلانه آمده، به گونه‌ای که حق بر حق دیگری غلبه نکند سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم است که فرموده اند: «فَإِنَّ لِأَهْلِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنَّ لِيَصِيفِكَ عَلَيْكَ

حَقًّا، وَإِنَّ لِنَفْسِكَ عَلَيْكَ حَقًّا» (قطعا خانواده ات بر تو حقی دارند و مهمان بر تو حقی دارد و نفست نیز بر گردنت حقی دارد) سنن ابو داود (۱۱۹۷).

و در حدیث مشهور آن سه نفر آمده است: سه نفر به خانه همسران پیامبر - صلی الله علیه وسلم - آمدند و از شیوه عبادت ایشان - صلی الله علیه وسلم - پرسیدند. و هنگامی که از چگونگی آن باخبر شدند گویا عبادت ایشان را کم شمردند و با خود گفتند: ما کجا و رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - کجا؟ خداوند گناهان اول و آخرش را بخشیده است. آنگاه، یکی از آنان گفت: من تمام شب را برای همیشه نماز می خوانم. دیگری گفت: من تمام عمر روزه می گیرم و یک روز آن را هم نمی خورم. سومی گفت: من از زنان کناره گیری می نمایم و هرگز ازدواج نمی کنم. رسول الله - صلی الله علیه وسلم - نزد آنان رفت و فرمود: «أَنْتُمْ الَّذِينَ قُلْتُمْ كَذَا وَكَذَا؛ أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَأَخْشَاكُمْ لِلَّهِ وَأَتْقَاكُمْ لَهُ، لَكِنِّي أَصُومُ وَأُفْطِرُ، وَأُصَلِّي وَأَرْقُدُ، وَأَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ؛ فَمَنْ رَغِبَ عَن سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي» یعنی: «شما کسانی هستید که چنین و چنان گفته اید؟ سوگند به خدا که من بیشتر از همه شما از خدا می ترسم و بیشتر از شما تقوا دارم. در

عین حال، هم روزه می‌گیرم و هم می‌خورم. و هم نماز می‌خوانم و هم می‌خوابم و با زنان نیز ازدواج می‌کنم. پس هر کس از سنت من روی بگرداند از من نیست» بخاری (۴۷۹۳).

از بزرگ‌ترین عواملی که ابلیس با آن مردم را فریب می‌دهد، این است که در این باب توازن را به هم می‌زند. بنابراین نباید حقی بر حق دیگری غلبه کند و نباید واجبی جای واجب دیگری را تنگ کند و هیچ مکروهی نباید بر حرامی پیشی گیرد و هیچ عمل مستحبی بر واجب غلبه نکند.

مثال که به وضوح زشتی این عدم تعادل را نشان می‌دهد: شخصی از فقیهی پرسید که بعد از زنا باید چکار کند، چون آن زن از زنا باردار شده است! فقیه به او گفت: «چرا عزل نکردی؟» (عزل آنست که مرد به هنگام نزول آب (منی) از زن دور شود و آب را در خارج رحم زن خالی نماید تا زن حامله نشود) او پاسخ داد: «می‌دانستم که عزل مکروه است». فقیه گفت: «تو می‌دانی که عزل مکروه است اما نمی‌دانی که زنا حرام است؟!»



## آفات این نوع وَرَع بر جامعه:

هنگام ظهور گروه اهل غلو و خنجر زدن آنان از پشت به مجاهدان در سوریه، نمونه‌هایی از این ورع و تقوای کاذب را می‌شنیدم. می‌شنیدیم که برخی می‌گفتند چگونه ممکن است چنین کسانی خوارج باشند و نبرد با آنان واجب، در حالی که پرچم توحید را حمل می‌کنند؟!

این در حالی است که علمای امت بر خوارج بودن آنان اجماع داشتند. سپس دیدیم که خوارج چه ضربهٔ سهمگینی به مجاهدین و جهاد زدند و نتیجهٔ آن به سود ظالمان و خونریزان شد!

و یا به عنوان نمونه: جهاد اهل فلسطین و غزه علیه یهود؛ عده ای از عملکرد مجاهدین ناراضی بودند و جهاد آنان را مشروع نمی‌دانستند و کناره‌گیری از مدح و طرفداری آنان را ورع و تقوا می‌شماردند!

در حالی که همه می‌دانیم دشمن‌ترین دشمنان مسلمانان یهود و مشرکان هستند و علمای مطرح این جهاد را مشروع دانستند و بیان داشتند که نبرد علیه آنان واجب شرعی است و این قتال و جهاد در اولویت است.

از نمونه‌های ورع بی‌جان و بی‌نور، پرسش و تحقیقاتی است که مردم را در تنگنا قرار می‌دهد؛ برخی آنقدر دربارهٔ یک موضوع سوال می‌کنند و دقیق می‌شوند که در پایان مردم را در تنگنا و سختی می‌اندازند.

همچنین از نمونه‌های ورع بی‌جان و بی‌نور این است که برخی نماز جماعت را ترک می‌کنند و می‌گویند: «شاید امام دچار فسق شده باشد» و از این قبیل وسواس‌ها و گمان‌ها که سبب ترک نماز جمعه و جماعت توسط آنها می‌شود. این ورع فاسد است.

از دیگر نمونه‌های این ورع این است که برخی خود را از تحصیل علم و دانش دنیا و آخرت (دینی و شرعی) محروم کرده و از دیگران انتقاد می‌کنند به این

بهانه که در مسیر تحصیل آن در شرایط امروز ما، امور غیر شرعی غیرقابل اجتنابی وجود دارد. (از منکرات و اختلاط و امثال آنها).

به همین منوال، ابلیس مسلمانان را فریب می‌دهد و تلاش می‌کند تا آن‌ها را با چنین ورع کاذبی از دینشان منحرف کند و هر کس که از گام‌های او پیروی کند را با الزاماتش گمراه می‌کند تا او را در تنگنا، سختی و خروج از حد معقول قرار دهد. ابن قیم رحمه الله می‌گوید: «این ورع فاسد به برخی از عابدان راه یافت که سهم آن‌ها از علم کم بود، به طوری که از خوردن چیزی از سرزمین‌های اسلامی خودداری کردند و تنها با آنچه از سرزمین‌های نصرانی به آن‌ها می‌رسید، زندگی می‌کردند. جهل مفرط و غلو، آنها را در سوء ظن به مسلمانان و حسن ظن به نصرانی‌ها قرار داده بود. از خواری و ذلت به خداوند متعال پناه می‌بریم».

از جمله نکاتی که در رفتار صاحبان این ورع سرد و تاریک قابل مشاهده است، این است که آن‌ها بر جنبه ترک تأکید می‌کنند تا به ورع برسند و در زمینه مکروهات به شدت مبالغه می‌کنند، اما در عین حال نسبت به آنچه باید از

واجبات شرعی انجام دهند کوتاهی و بی‌توجهی می‌کنند، گویی ورع شرعی شامل آن‌ها نمی‌شود. در حالی که انجام اوامر در دین اسلام اصل است و ترک آنچه نهی شده تنها به منظور حفاظت از انجام اوامر و صیانت از آن‌ها تشریح شده است. همانند کسی که سعی می‌کند قصری بسازد، اما شهری را ویران می‌کند و کسی که می‌خواهد سرما خوردگی را درمان کند، اما دچار بیماری جذام می‌شود!

در نتیجه آنچه که شخص در لحظات قدرت ایمان خود - یا غرور - می‌بیند، به عنوان ورع و احتیاطی شرعی برای همه امت در هر زمان و مکانی لازم می‌داند و هر کس که در این زمینه با او مخالفت کند به عنوان فردی منحرف، فاسق یا مبتدع محسوب می‌گردد!

در بیان حقیقت و رَع سخنی روشنی بخش را از شیخ الاسلام ابن تیمیه نقل کرده‌اند که می‌فرماید: «کمال ورع آن است که انسان خیرترین خیرها و بدترین بدها را بشناسد و بداند که شریعت بر اساس کسب مصالح و تکمیل آن‌ها و از بین بردن مفاسد و کاهش آن‌ها بنا شده است. در غیر این صورت،



کسی که مصلحت و مفسدهٔ شرعی را در فعل و ترک آن متوازن نسازد، ممکن است واجباتی را ترک کند و محرماتی را انجام دهد و این را ازورع بداند.»

باید بدانیم که اگر این بیماری را درمان نکنیم، در نفس ریشه خواهد دواند و صاحبش را رها نخواهد کرد تا او را از مسیر درست خارج کند.

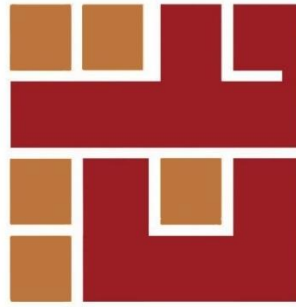
در حدیث شریفی که پیش‌تر به آن اشاره شد، پیامبر صلی الله علیه وسلم دربارهٔ آن شخصی که خطاب به ایشان گفت: ای محمد! عدالت را رعایت کن! فرمود: «إِنَّ هَذَا مَعَ أَصْحَابٍ لَهُ، أَوْ فِي أَصْحَابٍ لَهُ، يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ، لَا يُجَاوِزُ تَرَاقِيَهُمْ، يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ» یعنی: «این مرد و پیروان او قرآن می خوانند، اما از حلقومشان پایین‌تر نمی‌رود (به قلبشان نمی‌رسد) و همچون پرتاب شدن تیر از کمان از دین دور می‌شوند.»

و همچنین فرمود: «إِنَّ مِنْ ضُضِيِّ هَذَا قَوْمًا يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ لَا يُجَاوِزُ حَنَاجِرَهُمْ، يَفْتُلُونَ، أَهْلَ الْإِسْلَامِ، وَيَدْعُونَ أَهْلَ الْأَوْثَانِ، يَمْرُقُونَ مِنَ الْإِسْلَامِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ، لَئِنْ أَدْرَكْتَهُمْ لَأَقْتُلَنَّهُمْ قَتْلَ عَادٍ» یعنی: «همانا

قومی از این نسل قرآن می‌خوانند که از حنجره‌هایشان نمی‌گذرد. مسلمانان را می‌کشند و دست از سربت‌پرستان برمی‌دارند. از دین می‌گریزند همان‌طور که تیر از کمان بیرون می‌آید. اگر من آنها را درک کردم مانند قوم عاد آنها را خواهم کشت» (متفق علیه).

مصدق این سخن زمانی اتفاق افتاد که علی بن ابی‌طالب - رضی الله عنه - با آنها در نبرد نهروان جنگید و آنان را کشت [اما این نوع تفکر باقی ماند]. آنان همچنین علیه عثمان - رضی الله عنه - خروج کردند و او را به شهادت رساندند. همه اینها در حالی بود که آنها ظاهراً به دنبال احقاق حق بودند، حال آنکه در واقع این یک ورع سرد و دروغین و تاریک بود، از نوع ورعی که علمای اسلام درباره اش صحبت کرده و در مورد آن هشدار داده اند.

پرهیزگاریِ سرد |



**مرکز مطالعات متین**

[www.MatinStudies.com](http://www.MatinStudies.com)

[t.me/MatinStudies](https://t.me/MatinStudies)

[facebook.com/MatinStudies](https://facebook.com/MatinStudies)

[Instagram.com/Matinstudies](https://Instagram.com/Matinstudies)

[X.com/Matinstudies](https://X.com/Matinstudies)